

نقّه در مذهب حنفی

محمد صادقی *

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۷)

چکیده

نقّه عبارت است از تأمین مخارج شخصی مانند غذا، لباس، مسکن و امثال آن. نقّه در مورد زوجیت و قرابت مطرح می‌شود؛ نقّه در زوجیت، به معنی وجوب پرداخت نقّه زوجه توسط زوج و در قرابت، به معنی وجوب پرداخت نقّه اقارب از ارحام توسط اقارب می‌باشد. برای وجوب نقّه زوجه به کتاب، سنت، اجماع و قیاس استناد شده است. از کتاب به آیه «وعلی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف» بقره/۲۳۳ استناد شده که منظور، وجوب نقّه زوجه بر عهده زوج است. از سنت نیز گفتار پیامبر اکرم (ص): «و لهن علیکم رزقهن و کسوتهن بالمعروف» مورد استناد قرار گرفته است. از زمان پیامبر (ص) تاکنون علماء و مجتهدین بر وجوب نقّه زوجه بر زوج اتفاق نظر دارند و در صورت درخواست زوجه، قاضی حکم به پرداخت نقّه می‌دهد. سبب وجوب نقّه زوجه بر زوج، عقد صحیح، مشروط به وجود احتباس (بودن زن در منزل شوهر و دسترسی شوهر به او) است؛ نقّه زوجه شامل اطعام، لباس و مسکن می‌شود. اطعام زوجه بر زوج واجب بوده و بر حسب حال هر دو سنجیده می‌شود. برای وجوب نقّه بر زوج، شرایطی مطرح شده است؛ وجود عقد ازدواج صحیح، توانایی زن برای آمیزش، تمکین زن، عدم ارتداد زن، عدم انجام فعل موجب حرمت مباحره توسط زن، معتده نبودن زن به عده وفات. همچنین احکام نقّه، یعنی موضوعاتی مانند ترک انفاق زوجه، موارد سقوط نقّه، نقّه عده، نقّه زوجه شخص غایب، عجز شوهر از پرداخت نقّه، پرداخت نقّه آینده و اختلاف زوجین در نقّه مورد بحث قرار می‌گیرد.

کلیدواژگان

نقّه، زوجه، زوج، اقارب، تمکین.

* استادیار حقوق خصوصی، واحد قم دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

مقدمه

نفقه عبارت است از تأمین مخارج شخصی مانند غذا، لباس، مسکن و امثال آن. نفقه در مورد زوجیت و قرابت مطرح می‌شود؛ نفقه در زوجیت، به معنی وجوب پرداخت نفقه زوجه توسط زوج و در قرابت، به معنی وجوب پرداخت نفقه اقارب از ارحام توسط اقارب می‌باشد. (ابن نجیم، ۴، ۲۶۴؛ کاسانی، ۳، ۴۱۷).

نفقه زوجه بر زوج واجب و حقی از حقوق زن در عقد ازدواج است که به مقتضای عقد ازدواج واجب می‌شود، خواه زن غنی یا فقیر و مسلمان یا غیر مسلمان باشد. برای وجوب نفقه زوجه به کتاب، سنت، اجماع و قیاس استناد شده است. از کتاب به آیه «وعلي المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف» بقره/ ۲۳۳ استناد شده که منظور، وجوب نفقه زوجه بر عهده زوج است.

از سنت نیز گفتار پیامبر اکرم (ص): «و لهن علیکم رزقهن و کسوتهن بالمعروف» مورد استناد قرار گرفته است. از زمان پیامبر (ص) تاکنون علماء و مجتهدین بر وجوب نفقه زوجه بر زوج اتفاق نظر دارند و در صورت درخواست زوجه، قاضی حکم به پرداخت نفقه می‌دهد (کاسانی، ۴۱۷).

الف) سبب وجوب نفقه زوجه

سبب وجوب نفقه زوجه بر زوج، عقد صحیح، مشروط به وجود احتباس (بودن زن در منزل شوهر و دسترسی شوهر به او) است؛ بنابراین عقد ازدواج سبب مباشر برای وجوب نفقه زوجه بر زوج نیست (چنان‌که در مهر، خود عقد باعث وجوب است)، بلکه احتباس زوجه و تمکین و اطاعت زوجه از زوج سبب وجوب نفقه است تا زوج بتواند از حقوق زوجیت استفاده کند.

بنابراین اگر عقد فاسد باشد، نفقه واجب نیست، اما اگر شوهر به زن نفقه پردازد و سپس معلوم شود که عقد فاسد بوده؛ مثلاً به زن نفقه پرداخته و معلوم شود خواهر رضاعی او بوده است، در صورتی که نفقه پرداخت شده به حکم قاضی باشد به مقداری که پرداخته رجوع می‌کند اما اگر به حکم قاضی نبوده نمی‌تواند رجوع کند؛ چون احتمال تبرع می‌رود (کاسانی، ۴۱۸؛ بدران، ۲۳۴). تحقق احتباس به این است که زوجه خود را حقیقتاً یا حکماً تسلیم کند؛ یعنی مهیای رابطه

جنسی و اطاعت از زوج باشد. اگر زوجه در حالتی باشد که استمتاع از او ممتنع است مثلاً صغیره باشد که صلاحیت برای امور زناشویی ندارد یا با نشوز و نافرمانی احتباس را از بین ببرد مستحق نفقه نیست، هر چند ازدواج آنها صحیح باشد. (کاسانی، ۴۱۹).

ب) مصادیق نفقه زوجه

نفقه زوجه شامل اطعام، لباس و مسکن می‌شود. اطعام زوجه بر زوج واجب بوده و بر حسب حال هر دو سنجیده می‌شود.

در مورد اطعام، آیا فقط تهیه مواد اولیه بر زوج واجب است و زن باید آنها را بپزد و غذا را آماده نماید یا بر شوهر واجب است که غذای آماده برای زن فراهم نماید؟

این امر تابع حال زن است؛ اگر زن از خانواده‌ای است که خودشان کار نمی‌کنند یا بیماری دارد که نمی‌تواند کار کند، شوهر باید غذای آماده تهیه کند. اما اگر زن قادر بر پخت و پز غذا باشد، باید خودش انجام دهد و نمی‌تواند در برابر آن اجرت بگیرد. معیار در این زمینه عرف است؛ اگر عرف زن را از کسانی می‌داند که کار نمی‌کنند، باید به عرف عمل شود (السباعی، ۲۵۲؛ ابن نجیم، ۲۲۶؛ الجزیری، ۶۶۰).

اما لباس، در هر نیم سال یک بار باید برای زن تهیه شود، مگر این که ابتدای ازدواج باشد که زن قبل از نصف سال می‌تواند مطالبه کند. لباس باید متناسب با فصل باشد. منظور از لباس، هر چیزی است که بدن با آن پوشیده می‌شود و شامل جوراب و روسری نیز می‌گردد. همان.

تأمین مسکن متناسب با وضعیت زن نیز بر شوهر واجب است. این مسکن باید خالی از اهل و فرزندان شوهر باشد، مگر طفلی که معنای آمیزش را نمی‌فهمد. این در صورتی است که زن راضی نشود، اما اگر به سکونت به همراه اهل و خانواده شوهر راضی شود، صحیح است.

مرد می‌تواند زن را از سکونت به همراه اهل خودش منع کند، هر چند فرزند زن، صغیر باشد و حتی می‌تواند زن را از شیر دادن و تربیت آن کودک منع کند. این در صورتی است که در خانه شوهر باشد، خواه ملکی یا استیجاری باشد. اما اگر در منزل خودش باشد، مرد نمی‌تواند از سکونت اهل زن جلوگیری کند و فقط می‌تواند از شیر دادن و تربیت کودک منع کند؛ چون این

کار او را از شوهرداری بازمی‌دارد (ابن نجیم، ۲۹۴). مسکن باید مشتمل بر امکانات و لوازم متناسب با حال زن بوده و هوو در آن نباشد و شوهر نمی‌تواند او را به سکونت در مسکنی که هوو در آن زندگی می‌کند، مجبور کند، هرچند در اطاق مستقلی باشد؛ چون وجود هوو موجب اذیت او می‌شود، اما اگر زن راضی شود که در اطاقی کنار هوو ساکن شود باید بین آنها مساوات در سکونت رعایت گردد، به طوری که هیچ کدام بر دیگری امتیاز نداشته باشد. اگر یکی را در خانه‌ای مستقل ساکن می‌کند، باید دیگری را نیز در خانه‌ای مستقل ساکن سازد (کاسانی، ۴۵۸؛ السباعی، ۲۲۱).

وقتی زن در منزل شوهر ساکن شود، شوهر حق دارد که زن را با خود به مسافرت ببرد و زن نمی‌تواند امتناع کند، مگر در دو حالت:

۱- در عقد شرط کرده باشد که از شهر خودش به جای دیگری منتقل نشود؛

۲- برای قاضی ثابت کند که سفر یا انتقال به همراه شوهر موجب اذیت جسمی، یا شرافتی او می‌گردد و شوهر قصد اضرار به او دارد. در این صورت قاضی به زن اجازه می‌دهد که با زوج سفر نکند (السباعی، ۲۲۲).

اگر زوج، توانمند و زوجه از کسانی است که در منزل پدری کار نمی‌کرده، زوج باید برای وی خادم بگیرد و نفقه خادم بر عهده زوج است؛ زیرا نفقه خادم از توابع نفقه زوجه محسوب می‌شود. اگر زوج از گرفتن خادم امتناع کند، قاضی اجرتی برای خادم زوجه تعیین می‌کند، اما اگر زوج معسر باشد، نفقه خادم زوجه بر عهده زوج نیست؛ چون آنچه بر زوج معسر واجب است، حداقل مقدار کفایت از نفقه است و خادم از امور کمالی محسوب می‌شود؛ بنابراین در این صورت زوجه خودش باید خادم بگیرد.

اما در صورتی که زوجه از کسانی است که خودشان کار کرده و امور منزل را انجام می‌دهند، خادم بر عهده زوج نیست.

زوج نمی‌تواند خادم زوجه را اخراج و خادم دیگری را جایگزین او کند؛ زیرا ممکن است زوجه فقط به خادم خود اطمینان داشته باشد، مگر این که خادم صالح یا امین نباشد. در این

صورت زوج می‌تواند به جای او خادم صالح و امین برگزیند و رضایت زوجه شرط نیست. از دیدگاه ابوحنیفه و محمد، تأمین بیشتر از یک خادم بر عهده زوج نیست؛ چون یک خادم کفایت می‌کند، اما ابویوسف می‌گوید: در صورتی که زوج توانمند باشد، نفقه دو یا چند خادم در صورت نیاز بر او واجب است. (بدران، ۲۵۰).

مراجعه به نصوص شرعی و کتب فقهی نشان می‌دهد که نفقه عبارت است از خوراک، پوشاک و مسکن؛ چنانچه آیه شریفه «و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف» بقره/ ۲۳۳ و روایت نبوی «علی الزوج ان یسد جوعتها و یستر عورتها» این مطلب را بیان می‌دارد و به هزینه دارو و درمان اشاره نشده است. از حنفیه نقل شده که در حالت تنازع دارو بر عهده زوج نیست.

برخی نویسندگان در این زمینه گفته‌اند: شرع موارد نفقه را تعیین نکرده، ولی بر زوج واجب نموده و تعیین مقدار آن را به عرف واگذار کرده است؛ بنابراین درباره هزینه دارو و درمان باید به حکم عرف مراجعه کرد. بدون شک اهل عرف، شوهری را که توانمند بوده و نسبت به درمان زوجه و تأمین هزینه‌های آن کوتاهی کند، مذمت می‌نمایند؛ چنانچه اگر پدر از تأمین هزینه درمان فرزندان خود و اجرت طبیب خودداری ورزد، مورد مذمت اهل عرف قرار می‌گیرد؛ بنابراین بر طبق نظر عرف، هزینه دارو و درمان بر شوهری که توانایی پرداخت دارد واجب است (بدران، ۲۵۱). همچنین تأمین هزینه نفاس (ولادت) بر عهده زوج است.

ج) معیار تعیین نفقه زوجه

اگر زوجین غنی یا معسر باشند اختلافی نیست؛ یعنی در حالت غنی به نفقه آن و در حالت اعسار به نفقه اعسار تعیین می‌گردد، اما اگر یکی توانمند و غنی و دیگری معسر باشد دو نظریه است:

۱. بر حسب حال هر دو تعیین می‌شود؛ یعنی نفقه متوسط در نظر گرفته می‌شود. بنابراین اگر شوهر غنی باشد باید نفقه متوسط؛ یعنی زائد بر حال زن و کمتر از حال خودش را بپردازد، اما اگر شوهر فقیر باشد نفقه متوسط بر او واجب است، اما چون به اندازه نفقه فقیر قدرت دارد، همان را می‌پردازد و مابقی به عنوان دین در ذمه‌اش باقی می‌ماند (ابن نجیم، ۲۶۷؛ کاسانی، ۴۳۰؛ الجزیری، ۶۶۷).

۲. فقط حال زوج معتبر است؛ اگر مرد غنی و زن فقیر باشد مرد باید نفقه غنی و مؤسر را پردازد و اگر مرد فقیر باشد، نفقه معسر بر مرد واجب است.
هر دو نظر صحیح است، اما نظریه دوم ترجیح دارد (السباعی، ۲۵۲ و ۲۵۳؛ کاسانی، ۴۳۰ و ۴۳۱).

برای تعیین نفقه، قاضی به حال زوجه توجه نموده؛ اگر مصلحت زوجه در این باشد که کالاها و مواد غذایی به او داده شود به آن حکم می‌دهد و اگر مصلحت او در پرداخت پول باشد حکم به پرداخت پول می‌نماید. پول بر طبق نقد بلد تعیین می‌شود، اما تعیین پول خاص برای همیشه لازم نیست، بلکه برای هر زمان براساس مصلحت می‌توان تعیین نمود.
اگر شوهر کارمند بوده و حقوق ماهانه داشته باشد، نفقه به صورت ماهانه و اگر کارگری است که هر هفته مزد می‌گیرد به صورت هفتگی و اگر کشاورزی است که محصول سالانه دارد، به صورت سالانه تعیین می‌شود.

اگر در عقد ازدواج شرط نمایند که نفقه خاصی پرداخت نشود، بلکه طعام را با هم استفاده نموده و شوهر در زمستان یک لباس و در تابستان یک لباس بدهد به این شرط عمل نمی‌شود و زن بعد از آن می‌تواند درخواست تعیین نفقه نماید (الجزیری، ۶۶۷ و ۶۶۸).

د) شرایط وجوب نفقه

برای وجوب نفقه بر زوج، شرایطی مطرح شده است:

بند اول: وجود عقد ازدواج صحیح

زنی که به عقد فاسد ازدواج کرده و همچنین زنی که به شبهه بدون عقد با او آمیزش شده باشد نفقه ندارد؛ چون فاقد شرط اول از شروط وجوب نفقه هستند. یعنی عقد ازدواج صحیح ندارند و همچنین سبب وجوب نفقه که احتباس مشروع است محقق نمی‌شود؛ زیرا کسی که با عقد فاسد با زنی ازدواج کرده یا آمیزش به شبهه داشته باشد نمی‌تواند آن زن را نگهدارد، بلکه واجب است بین آنها تفرقه ایجاد شود و اگر خودشان جدا نشدند قاضی بین آنها جدایی می‌افکند؛ (الجزیری، ۶۷۱؛ بدارن، ۲۳۶). بنابراین اگر عقد فاسد یا باطل باشد و مرد نفقه بدهد سپس فساد یا

بطلان عقد ظاهر شود، مرد حق دارد به مقداری که نفقه داده به زن رجوع نماید؛ زیرا نفقه در برابر حبس زن و محدود بودن در منزل، بر شوهر واجب است و زنی که عقد او فاسد است حبسی بر او نیست. (بدران، ۲۳۵). اگر گفته شود در صورت آمیزش، زن باید عده نگه دارد و در ایام عده زن در حال حبس است؛ بنابراین مستحق نفقه است؛ جواب داده می‌شود که حبس زن در این ایام به سبب عقد نیست، بلکه به خاطر محافظت بر فرزند و نسل است، پس نفقه بر شوهر واجب نیست. همچنین اگر شوهر غایب بوده و زن با مرد دیگری ازدواج کند، سپس شوهر پیدا و حاضر شود، نکاح دوم فاسد است و قاضی بین آنها جدایی می‌اندازد و با آمیزش مبتنی بر عقد فاسد، زن باید عده نگهدارد، اما نفقه‌ای برای زن بر عهده شوهر دوّم نیست. اگر زن با مردی ازدواج کند در حالی که در عده دیگری است و با او آمیزش کند سپس قاضی بین آنها جدایی افکند نفقه زن در ایام عده بر عهده شوهر اول است. (الجزیری، ۶۷۰).

بند دوم: توانایی زن برای آمیزش

برای این منظور سن خاص شرط نیست، بلکه بر حسب حال زوجه است؛ زیرا گاهی صغیر است اما توانایی آمیزش دارد و گاهی کبیر است، اما این توانایی را ندارد. بنابراین اگر زوجه صغیره، توان آمیزش داشته باشد و خود را تسلیم شوهر کند، پرداخت نفقه بر شوهر واجب است. اگر زوج، صغیر بوده و با آمیزش آشنایی نداشته باشد، نفقه در مال صغیر واجب است نه مال پدر و اگر صغیر مال ندارد، پدر ملزم به پرداخت نفقه زوجه او نیست، ولی ملزم به استدانه و پرداخت نفقه می‌باشد و هنگام بلوغ و توان مالی صغیر، می‌تواند از اموال او به مقداری که هزینه کرده، مطالبه نماید. در صورتی که زن، بدون توان آمیزش، خواستار مباشرت و استمتاع باشد؛ مانند رتقاء و قرناء، نفقه بر شوهر واجب است. همچنین اگر توان آمیزش و صلاحیت برای استمتاع نداشته، اما صلاحیت برای خدمت و انس گرفتن داشته و شوهر، او را در خانه نگهدارد، نفقه‌اش واجب است. (بدران، ۲۳۵).

بند سوم: تمکین زن

زن باید خود را تسلیم کرده و تمکین نماید، والا ناشزه بوده و نفقه ندارد؛ ناشزه زنی است که

بدون اذن شوهر و به غیر حق از منزل خارج شده یا از تسلیم خود امتناع کرده و داخل منزل شوهر نشود، اما اگر در آمیزش اطاعت نکند، هرچند این کار حرام است، موجب سقوط نفقه نمی‌شود؛ چون حبس که موجب استحقاق نفقه است وجود دارد.

اگر زن در منزلی که ملک خودش می‌باشد، سکونت داشته و از ورود شوهر ممانعت کند، ناشزه محسوب می‌شود. اگر بدون اذن شوهر خارج شده یا مسافرت و سپس برگشت کند، نفقه عود می‌نماید. منظور از این که گفته شد، زن به غیر حق خارج شود، مواردی است که زن برای خروج، دلیل و مجوز شرعی نداشته باشد، اما در مواردی که به حق بوده و دلیل و مجوز شرعی دارد؛ مانند این که شوهر مهر را نپرداخته یا زن برای دیدن پدر و مادرش خارج شده باشد، نفقه ساقط نمی‌شود. (الجزیری، ۶۷۰ و ۶۷۱).

بند چهارم: عدم ارتداد زن

در صورتی که زن مرتد شود، نفقه‌اش ساقط می‌شود. این برخلاف جایی است که زن ذمی و شوهر مسلمان باشد. در این حالت نفقه زن، خواه در دوران زوجیت و خواه در عده، واجب است. در صورتی که زن مرتد، توبه کرده و اسلام آورد و در حال عده باشد، نفقه‌اش عود نمی‌کند. برخلاف زن ناشزه؛ چون ارتداد موجب جدایی شده و جدایی از جانب زن است؛ بنابراین نفقه‌اش باطل می‌شود و وقتی نفقه با جدایی باطل شد عود نمی‌کند، ولی نشوز امر عارضی است و موجب توقف نفقه شده، اما باطل نمی‌شود. بنابراین اگر زن مطلقه باشد و در عده، بدون اذن شوهر خارج شود، نفقه‌اش متوقف شده، اما باطل نمی‌گردد و در صورت بازگشت به اطاعت، نفقه نیز عود می‌کند.

اگر زن را طلاق دهد و در ایام عده، زن مرتد شود، نفقه عده ساقط می‌شود و اگر توبه کرده و اسلام آورد، نفقه‌اش بر نمی‌گردد. (همان، ص ۶۷۱).

بند پنجم: عدم انجام فعل موجب حرمت مصاهره توسط زن

اگر زن با پسر شوهر یا پدر شوهر رابطه داشته و تمکین نماید یا او را به شهوت لمس کند، زن جدا شده و نفقه‌اش ساقط می‌شود؛ چون کاری کرده که موجب جدایی شده و جدایی از جانب او

و مبطل نقعه است. اگر زن در عده طلاق چنین کاری کند؛ اگر در طلاق رجعی باشد، نقعه‌اش ساقط می‌شود اما اگر در طلاق بائن یا در عده فسخ باشد، حق نقعه و سکنی دارد.

بند ششم: معتده نبودن زن به عده وفات

با توجه به مطالب فوق، در ۱۰ مورد زن نقعه ندارد؛

۱. ناشزه؛
۲. مرتد؛
۳. تمکین به پسر یا پدر شوهر یا هر چیزی که موجب حرمت مصاهره شود؛
۴. در عده وفات؛
۵. معقود به عقد فاسد؛
۶. زنی که توان آمیزش ندارد (صغیره)؛
۷. زندانی؛
۸. مریض، در صورتی که زفاف نکرده باشد؛ بنابراین اگر بعد از ازدواج و قبل از آمیزش زن مریض شود به طوری که نتواند به خانه شوهر بیاید، نقعه‌اش ساقط است؛ چون تسلیم در این حالت منتفی است، اما اگر در خانه شوهر مریض شود، شوهر باید نقعه‌اش را بپردازد؛
۹. اگر شخصی، زن شوهرداری را غصب کرده و بر باید، پرداخت نقعه بر شوهر واجب نیست؛
۱۰. زن می‌تواند برای حج واجب به همراه محرم، هر چند بدون اذن شوهر، خارج شود، اما نقعه ندارد؛ به خاطر این که حبس کردن زن منتفی است مگر این که شوهر نیز به عنوان حاجی با او خارج شود که در این صورت نقعه حاضر بر شوهر واجب است نه نقعه سفر و نقعه اضافی سفر بر عهده خود زن است. (بدران، ۲۳۷).

از مطالب فوق روشن می‌گردد که ملاک نقعه، حبس زن در منزل شوهر (بالفعل یا بالقوه) است؛ بنابراین برای وجوب نقعه، آمیزش را شرط نکرده‌اند، چنان که مطالبه آمیزش از جانب شوهر نیز شرط نیست، بلکه اگر زن، تمام مهریه را گرفته باشد، در صورت مطالبه آمیزش از سوی شوهر، نباید از آن امتناع کند.

در صورتی که زن، محبوس در خانه باشد و بدون اذن خارج نشود، تمکین زن با درخواست شوهر و نیز بالغ بودن شوهر، برای پرداخت نفقه شرط نیست (الجزیری، ۶۷۲).

هـ) احکام نفقه

در این قسمت، موضوعاتی مانند ترک انفاق زوجه، موارد سقوط نفقه، نفقه عده، نفقه زوجه شخص غایب، عجز شوهر از پرداخت نفقه، پرداخت نفقه آینده و اختلاف زوجین در نفقه مورد بحث قرار می‌گیرد.

بند اول: ترک انفاق به زوجه

اگر شوهر نفقه زوجه را پرداخت نکند؛ مثل این که غایب بوده یا امتناع کند، نفقه نسبت به گذشته، مطالبه نمی‌شود، بلکه با گذشت زمان نفقه ساقط می‌شود، مگر این که کمتر از یک ماه باشد. (الجزیری، پیشین، ص ۶۷۷).

اما اگر به قاضی مراجعه و نفقه توسط وی تعیین گردد، نفقه تبدیل به دین شده و ساقط نمی‌گردد، مگر با موت یکی از زوجین یا طلاق و امثال آن؛ چون بعد از تعیین نفقه توسط قاضی، زن مالک آن شده و می‌تواند در آن تصرف نماید و اگر از مال خود یا دیگری خرج کند، می‌تواند به مقدار تعیین شده رجوع کند (بدران، ۲۵۲).

در صورتی که زن به قاضی مراجعه نموده و دعوی ترک انفاق را مطرح سازد؛ اگر شوهر ثابت کند که نفقه را پرداخته است، دعوی زن رد می‌شود. اما اگر ثابت شود که زوج از پرداخت نفقه امتناع نموده و زوجه نیز از تهیه هزینه‌های خود عاجز است، قاضی در حال زوج جستجو می‌کند؛ اگر زوج توانمند بوده و مال موجود داشته باشد، قاضی آن مال را اجباراً فروخته و ثمن آن را به عنوان نفقه به زوجه می‌دهد، ولی اگر مال موجود نداشته و توانمندی او ثابت شده باشد، در صورتی که زوجه درخواست حبس زوج را نماید، قاضی او را حبس می‌کند تا وادار به پرداخت نفقه زوجه گردد. برای حبس، مدت معینی در نظر گرفته نشده است و بر حسب نظر قاضی با اختلاف موارد، تفاوت پیدا می‌کند.

حبس زوج مانع از فروش اموال موجود نیست؛ بنابراین اگر مالی از او پیدا شود فروخته شده و

نَفَقَه از آن تأمین می‌شود و سپس شوهر آزاد می‌گردد. در صورتی که زوج، محجور باشد، نَفَقَه از ولی او خواسته می‌شود و در صورت امتناع از پرداخت نَفَقَه از محل اموال زوج، حبس می‌شود. در صورتی که زوج معسر بوده و قادر بر پرداخت نَفَقَه تعیین شده به زوج نباشد و زوج به خاطر عدم پرداخت یا امتناع از پرداخت، تقاضای حبس زوج را نماید، قاضی در صورت ثبوت اعسار زوج، او را حبس نمی‌کند. در این صورت زوج به امر قاضی قرض می‌کند. اگر کسی برای قرض گرفتن یافت نشود، قاضی اقارب زوج را امر به قرض دادن می‌کند. در صورتی که از کسی قرض گرفته شود، قرض دهنده هنگام توانایی شوهر به او مراجعه خواهد کرد. پیشین، ص ۲۵۳.

فایده دستور قاضی به استدانه در دو حالت روشن می‌شود:

۱. قرض دهنده می‌تواند دین خود را از زوج یا زوج به بازستاند، اما بدون اذن قاضی، قرض دهنده نمی‌تواند به زوج مراجعه کند و فقط حق رجوع به زوج را دارد؛
 ۲. نَفَقَه قرض گرفته شده با موت یکی از زوجین ساقط نمی‌شود.
- اگر زن قبل از تعیین نَفَقَه توسط قاضی، شوهر را از پرداخت نَفَقَه ابراء کند، صحیح نیست؛ چون قبل از تعیین، دین نشده، پس ابراء معنی ندارد، اما بعد از تعیین، ابراء صحیح است. اگر شوهر، او را در برابر این که نَفَقَه عده را ابراء کند، طلاق دهد، ابراء صحیح است؛ چون ابراء در برابر عوض است و شوهر آن را برای خود مالک می‌شود، یعنی قبل از وجوب، استیفا می‌کند، بر خلاف ابراء بدون عوض که اسقاط شیء قبل از وجوب بوده و صحیح نمی‌باشد. در صورتی که بعد از تعیین نَفَقَه، شوهر را ابراء کند، ابراء هم نسبت به نَفَقَه گذشته و هم نسبت به نَفَقَه آینده صحیح است. (الجزیری، ۶۷۷؛ بدران، ۲۶۲).

بند دوم: موارد سقوط نَفَقَه

نَفَقَه با موت یکی از زوجین ساقط می‌شود، مشروط بر این که قاضی، زن را امر به استدانه نکرده باشد، که در این صورت، نَفَقَه مقرر می‌شود. (کاسانی، ۴۳۸).

نسبت به سقوط نَفَقَه پرداخت نشده با طلاق، اختلاف است. و نظر صحیح، عدم سقوط نَفَقَه با

طلاق است. در طلاق رجعی که روشن است، اما در طلاق بائن، نیز سقوط نفقه پرداخت نشده، وسیله‌ای برای سوءاستفاده مردان، برای از بین بردن حقوق زنان می‌شود. (الجزیری، ۶۸۰). یکی از موارد سقوط نفقه، نشوز زن می‌باشد که لازم است توضیح بیشتری راجع به مفهوم و مصادیق آن داده شود.

زوجه ناشزه، زنی است که بدون حق و دلیل شرعی از شوهر اطاعت نکرده و بدون اذن شوهر و دلیل شرعی از منزل خارج شود.

نشوز شامل موارد زیر می‌شود: (بدران، ۲۳۹).

۱. چنانچه زوجه از انتقال به منزل زوج بدون حق و دلیل شرعی امتناع ورزد، در حالی که شوهر برای او منزل مناسب آماده نموده و او را به انتقال به منزل مذکور دعوت کرده است، اما اگر امتناع زوجه از انتقال، به دلیل مشروع باشد؛ مانند این‌که شوهر مهریه نقد او را نپرداخته است، در این حالت نفقه بر عهده زوج بوده و ساقط نمی‌شود.

۲. زوجه بعد از این‌که به منزل شوهر رفت، بدون دلیل شرعی و اذن شوهر از منزل خارج شود، خواه مدت کوتاه یا طولانی باشد، اما اگر خروج از منزل به دلیل شرعی باشد؛ مثل این‌که منزل مناسب نیست یا افراد دیگری هم در منزل زندگی می‌کنند، زوجه ناشزه نبوده و حق نفقه دارد.

۳. اگر زوج با اذن زوجه در منزل زوجه زندگی کند، ولی زوجه از ورود او ممانعت نموده و درخواست انتقال به مسکن دیگر نیز نداشته و فرصتی برای جستجو به او ندهد نفقه‌اش ساقط می‌شود؛ چون منع از ورود شوهر بدون درخواست مسکن دیگر و دادن فرصت کافی، خروج از اطاعت شوهر محسوب می‌شود، اما اگر زوجه از شوهر درخواست نموده که او را به منزل دیگر (منزل شوهر) یا منزلی که برای او اجاره می‌کند انتقال دهد و مدت کافی برای انتقال به منزل شوهر یا برای جستجوی منزل استیجاری بگذرد و شوهر او را منتقل نسازد، در این صورت اگر زوجه از ورود شوهر ممانعت کند، ناشزه نبوده و نفقه‌اش ساقط نمی‌شود. (همان، ۲۴۰).

اگر زوجه در منزل شوهر از استمتاع خودداری کند، هر چند شرعاً جایز نیست، اما نفقه‌اش ساقط نمی‌شود؛ چون نفقه در برابر احتباس و بودن زن در منزل شوهر است.

۴. در صورتی که زوجه قبل از زفاف در مقابل دین یا جریمه‌ای، هر چند به ظلم، حبس شود و عاجز از پرداخت دین باشد، مستحق نفقه نیست؛ زیرا حق احتباس زوج فوت شده است و این مسأله ارتباطی به شوهر ندارد، اما اگر نسبت به حقی که شوهر بر او دارد حبس شود، زن نفقه دارد؛ چون فوت احتباس از جانب زوج بوده و او به فوت حقیش رضایت داده است.

در صورتی که حبس زن بعد از زفاف باشد و امکان تلافی نباشد اختلاف نظر است؛ ظاهر دیدگاه حنفیه عدم نفقه است؛ چون احتباس از جانب زوجه فوت شده، اما از ابویوسف روایت شده که زن نفقه دارد؛ زیرا معذور است.

زن مغضوبه نیز همانند محبوس است؛ اگر مردی زن دیگری را غضب کرده و برآید، شوهر وظیفه‌ای برای پرداخت نفقه ندارد؛ چون احتباس فوت شده و شوهر در آن دخالتی نداشته است، اما ابویوسف زن را مستحق نفقه می‌داند؛ چون مانع از جانب زن نیست.

۵. زوجه به تنهایی مسافرت کند که قبلاً بیان شد.

۶. زن، صاحب حرفه‌ای مانند تدریس، پرستاری، بافندگی یا وکالت بوده و در خارج از منزل به حرفه خود اشتغال داشته باشد، به طوری که تمام یا بخشی از روز را در خارج منزل باشد و شب به منزل مراجعت کند یا تمام یا بخشی از شب را خارج از منزل باشد؛ در صورتی که زوج به اشتغال او راضی نبوده و عدم خروج یا اشتغال زن را مطالبه کند و زن امتثال نکند، حق نفقه ندارد؛ چون بدین وسیله احتباس فوت شده و از اطاعت شوهر خارج شده است. اشتغال به کار زن بعد از منع شوهر، نشوز بوده و موجب سقوط نفقه است. (همان، ۲۴۱).

همچنین اگر زوج از ابتدا با اشتغال زوجه موافق بوده، ولی بعد از آن از زوجه عدم اشتغال به کار را مطالبه کرده و زوجه امتثال نکرده باشد، نفقه‌اش ساقط می‌شود.

اگر زوج با اشتغال زوجه موافق باشد و او را از اشتغال به کار منع نکند، زن مستحق نفقه

است؛ چون شوهر خودش به احتباس ناقص رضایت داده است. شوهر نمی‌تواند زن را از اشتغال در منزل به کاری که با حقوق زوجیت منافات ندارد، منع کند، مگر این‌که او را ضعیف نموده یا از جمال او بکاهد، ولی در صورت مخالفت با منع شوهر، ناشزه نبوده و نفقه‌اش ساقط نمی‌شود؛ زیرا خود را تسلیم نموده است، البته شوهر حق تأدیب دارد. همان، ص ۲۴۲.

نفقه پرداخت نشده، با نشوز ساقط می‌شود، مشروط بر این‌که زن مأمور به استدانه نبوده باشد، والا ساقط نمی‌شود. اگر زن راضی شود که بر طبق نیازش به او نفقه پرداخت شود، نفقه‌ای که قبلاً تعیین شده، ساقط می‌گردد.

بند سوم: نفقه عده

در عده طلاق رجعی، زن مستحق نفقه است و اگر شوهر فوت کند، عده تبدیل به عده وفات شده و نفقه عده طلاق که تعیین شده ساقط می‌گردد، مگر این‌که زن مأمور به استدانه بوده و بالفعل قرض کرده باشد، در این صورت ساقط نمی‌شود. (الجزیری، ۶۸۲).

همچنین اگر طلاق بائن باشد، هرچند عده طلاق سوم باشد، خواه حامله باشد یا نه، مشروط بر این‌که تا انقضاء عده از خانه‌ای که برای او مهیا شده خارج نشود. اگر بدون اجازه شوهر خارج شود، ناشزه بوده و نفقه‌اش ساقط می‌شود.

فسخ عقد صحیح هم مانند طلاق است؛ چنان‌چه جدایی به واسطه فسخ عقد فاسد و آمیزش به شبهه باشد؛ مانند این‌که نفقه تعیین شود و در عده با دیگری ازدواج نموده و آمیزش کند، سپس به جهت بطلان عقد بین آنها جدایی انداخته شود، در این صورت دو عده تداخل می‌کند، ولی نفقه بر عهده زوج اول است؛ چون گرچه آمیزش با نکاح فاسد موجب عده می‌شود، ولی موجب نفقه عده نمی‌شود.

آمیزش به شبهه هم موجب نفقه عده بر واطی نمی‌شود و نفقه عده بر زوج اول واجب است، مشروط بر این‌که از خانه‌ای که عده را در آن می‌گذراند خارج نشود والا نفقه ساقط می‌گردد.

اگر شوهر طوری غایب شود که تصور فوت او برود و زن با دیگری ازدواج نموده و آمیزش کند، سپس شوهر حاضر شود، بین زن و شوهر دوّم جدایی می‌افتد و از او عده نگه می‌دارد و در

دوران عده، نفقه بر عهده هیچ یک نیست؛ چون اولی او را طلاق نداده پس عده از جانب او نیست و ازدواج دوم که فاسد است موجب عده بوده اما موجب نفقه نیست. (الجزیری، ۶۸۳).

در صورتی که جدایی به سبب فوت زوج باشد، زن در ایام عده، خواه حامله باشد یا نه، نفقه ندارد. اگر مطلقه ادعا کند که طهرش ادامه داشته و حیض نشده، قول او با یمین پذیرفته می شود و نفقه اش تا اثبات تمام شدن عده، ادامه می یابد؛ یعنی بینه ای بر نزدیک بودن پایان عده شهادت دهد. اگر زن ادعای حامله بودن نماید، از زمان طلاق تا دو سال نفقه دارد. بعد از گذشت دو سال اگر معلوم شود حامله نبوده، شوهر نمی تواند به مقداری که نفقه داده به او رجوع کند.

بند چهارم: نفقه زوجه شخص غایب

منظور از غایب شخصی است که احضار او به دادگاه برای رسیدگی به دعوی ممکن نباشد خواه از شهری که زوجه در آن است غایب شده و خواه در همان شهر مخفی باشد و خواه غیبت او نزدیک یا دور باشد. (ابن منظور، ۳۲۲، فراهیدی، ۸۹)

در صورتی که زوج، غایب و مال موجودی که از جنس نفقه پرداختی به زوجه است، داشته باشد؛ مثلاً پول نقد یا غلات، در این حالت، این مال نزد زوجه یا شخص دیگری است؛ مثل این که نزد شخصی ودیعه بوده یا از کسی طلب داشته باشد؛ اگر مال موجود نزد زوجه باشد، زوجه می تواند بدون مراجعه به قاضی، به مقدار کفایت خود برای نفقه از آن مال بردارد و اگر به قاضی مراجعه کرده و اثبات زوجیت کند و تقاضای تعیین نفقه خود را از مال موجود شوهر نماید و قاضی علم به زوجیت پیدا کند، قاضی نفقه را برای او تعیین نموده و به او اجازه استیفاء از مالی که نزد او می باشد می دهد. در واقع اینجا قضاوت بر علیه غایب نیست، بلکه کمکی به زوجه است تا به حقش برسد. (بدران، ۲۵۴).

اما اگر مالی که از جنس نفقه است نزد زوجه نیست، بلکه نزد شخص دیگری است؛ مثل این که نزد بدهکار یا نزد کسی ودیعه است. در این صورت زوجه به دادگاه مراجعه کرده و از قاضی تقاضای تعیین نفقه از این مال را می نماید و قاضی برای او از این مال نفقه تعیین کرده و به شخصی که مال نزد اوست امر می کند که مقدار تعیین شده از مال غایب را به زوجه او بدهد. این

در صورتی است که شخصی که مال نزد اوست زوجیت بین آنها را قبول داشته و به وجود مال غایب نزد خودش اعتراف دارد. اما اگر شخصی که مال نزد او است منکر مال و زوجیت یا منکر یکی از آنها باشد؛ اگر قاضی نسبت به آنچه انکار می‌کند علم داشته باشد نفقه را تعیین کرده و امر به پرداخت نفقه از آن مال می‌نماید. و اگر قاضی عالم به آن نباشد نفقه را تعیین نمی‌کند و از نظر ابوحنیفه و صاحبین (محمد و ابویوسف) دعوی زوجه پذیرفته نمی‌شود؛ چون از شرایط صحت و شنیدن دعوی، وجود خصم در دعوی است و در این حالت خصمی وجود ندارد تا دعوی شنیده شود و بینه برای اثبات آورده شود. اما زفر گفته است: دعوی شنیده می‌شود و زوجه باید وجود مالی را که انکار شده، اثبات کند و در صورت اثبات، قاضی حکم به پرداخت نفقه از مال می‌کند و به شخصی که مال نزد اوست امر به پرداخت نفقه می‌شود. اما حکم به پرداخت نفقه، قضاوت علیه غایب نیست، بلکه کمک به زوجه برای رسیدن به حق خودش می‌باشد. (همان، ۲۵۵).

در صورتی که مال موجودی که غایب به جا گذاشته از جنس نفقه زوجه نباشد؛ مثلاً زمین و خانه باشد، قاضی نفقه را تعیین کرده و زوجه، از محل درآمد این املاک، نفقه خود را استیفاء می‌کند، اما این اموال، برای اجرای حکم نفقه، به فروش نمی‌رسد؛ زیرا از نظر ابوحنیفه مال شخص مدیون حاضر، در صورت امتناع از پرداخت دین فروخته نمی‌شود، بلکه شخص، حبس می‌شود تا دین را پرداخت کند، پس به طریق اولی مال شخص غایب نیز برای پرداخت دینش به فروش نمی‌رسد؛ اما ابویوسف و محمد فروش مال مدیون را در صورتی که حاضر است و امتناع از پرداخت می‌کند، جایز دانسته‌اند، ولی در مورد غایب، چون امتناع از پرداخت او معلوم نیست، ایشان نیز بیع مال شخص غایب را جایز نمی‌دانند.

اگر شوهر غایب بوده و مالی نداشته باشد و زن از قاضی تقاضای نفقه کند، دادگاه نفقه او را تعیین نموده و به او اجازه استدانه می‌دهد، مشروط بر این که اثبات زوجیت نموده یا قاضی به آن علم داشته باشد. اگر کسی پیدا نشود که قرض بدهد، قاضی اقارب زن را (کسانی که در صورت عدم ازدواج زن، نفقه زن بر عهده آنها بود) امر به پرداخت نفقه می‌کند و اگر امتناع کنند، آنها را حبس می‌کند تا امتثال نمایند. در این حالت کسی که به زن قرض می‌دهد حق مراجعه به شوهر را

دارد؛ زیرا دینی است که بر عهده شوهر می‌باشد و باید پرداخت کند. (بدران، ۲۵۶؛ الجزیری، ۶۸۷، مسلم، ۲۵۵؛ بخاری، ۳۶۱، ابن حنبل، ۲۱۵).

قاضی در تمامی موارد مذکور که نفقه زوجه شخص غایب را تعیین می‌کند، باید حق زوج غایب را نیز مراعات نماید؛ یعنی از زوجه کفیل بگیرد تا ضامن مالی که به عنوان نفقه می‌گیرد، باشد و در صورتی که شوهر بازگشت و روشن شد که زوجه مستحق نفقه نبوده است به زوجه یا کفیل مراجعه شود، بلکه قاضی به اخذ کفیل اکتفا ننموده و زوجه را به این که شوهر غایب نفقه‌ای برای او باقی نگذاشته و نیز زن ناشزه نیست یا مطلقه‌ای که عده‌اش منتفی شده نمی‌باشد، سوگند می‌دهد و اگر زن از سوگند خوردن یا کفیل دادن امتناع کند، قاضی حکم به پرداخت نفقه از مال شوهر غایب نمی‌کند. (بدران، ۲۵۶)

آیا زن می‌تواند مطالبه کفیل نماید که به جای شوهر پرداخت نفقه را عهده‌دار شود؟ زن می‌تواند مطالبه کفیل کند که اگر شوهرش غایب شد برای یک ماه نفقه را پرداخت کند، مگر این که ثابت کند شوهرش بیشتر از یک ماه غایب می‌شود که می‌تواند برای مدت غیبت، مطالبه کفیل کند. اگر بر احضار کفیل تراضی کنند که تا زمانی که زوجیت برقرار است یا کمتر یا بیشتر نفقه را کفالت کند صحیح است، به شرط این که مبلغ نفقه‌ای که کفالت می‌کند معلوم شود.

اگر مدت تعیین نشود، برخی گفته‌اند فقط برای یک ماه است و برخی آن را برای همیشه دانسته‌اند؛ بنابراین اگر بر نفقه معین تراضی کرده و شخص کفالت کند، ملزم به پرداخت آن است. اما اگر بر نفقه خاصی تراضی نکرده و شوهر کفیل آورد و او را ضامن نفقه معرفی نماید، برخی آن را صحیح و کفالت را نسبت به آنچه بر عهده زوج است، محقق دانسته‌اند؛ چون هر چند نفقه معین نشده، ولی بعداً تعیین می‌شود. برخی نیز این حالت را صحیح نمی‌دانند. (الجزیری، ۶۸۸).

بند پنجم: عجز شوهر از پرداخت نفقه زوجه

اگر شوهر از پرداخت نفقه عاجز شود و زن به خاطر اعسار شوهر تقاضای طلاق نماید، قاضی تقاضای زن را نمی‌پذیرد؛ چون اعسار زوج و عجز از پرداخت نفقه، خواه زوج غایب یا حاضر باشد مجوزی برای طلاق زوجه‌اش نمی‌باشد.

اگر شوهر توان مالی نداشته (معسر باشد)، اما از زن دیگر فرزندی که توان مالی دارد یا برادر و عمویی که توان مالی دارد، داشته باشد، نفقه زن بر عهده شوهر است، اما به فرزند یا عمو امر به پرداخت نفقه می‌شود و اگر امتناع کند حبس می‌شود تا پرداخت کند و در صورتی که شوهر توان مالی پیدا کرد مقدار نفقه پرداختی توسط آنها را باید بپردازد.

همچنین اگر شوهر، اولاد صغیر داشته، ولی معسر باشد، اما فرزند یا برادری دارد که توان مالی دارند، باید آنها نفقه را پرداخته و هنگامی که شوهر توان مالی پیدا کرد به او مراجعه کنند (همان، ص ۶۹۰).

در صورتی که فرزند پستان زن دیگر را قبول نکند یا پدر از گرفتن دایه عاجز باشد، زن (مادر) بر شیر دادن فرزند خود اجبار می‌شود، ولی حق اجرت المثل دارد و هنگامی که شوهر توان مالی پیدا کرد، مطالبه می‌نماید.

بند ششم: پرداخت نفقه آینده

گاهی زوج نفقه آینده زوجه را نیز می‌پردازد و در اثناء مدتی که نفقه آن پرداخت شده، عاملی که باعث سقوط نفقه است؛ مانند فوت یکی از زوجین یا نشوز زوجه اتفاق می‌افتد؛ در این حالت اکثر حنفیه گفته‌اند: زوج یا ورثه او حق مراجعه به زوجه و استرداد نفقه آینده را ندارند، خواه نفقه موجود باشد یا مصرف و تلف شده باشد؛ چون هرچند نفقه در مقابل احتباس زوجه است، اما به صله و هبه شباهت دارد و زوجیت مانع رجوع به هبه است. (بدران، ۲۶۰، عبدالوهاب، ۷۳).

بند هفتم: اختلاف زوجین در نفقه

اگر زوجین در انفاق اختلاف داشته باشند؛ با این‌که زوج به استحقاق زن برای نفقه اعتراف دارد، اما زوجه می‌گوید پرداخت نشده و زوج می‌گوید پرداخت شده، از آن‌جا که زن منکر است، قول وی با سوگند مقدم می‌شود.

اما اگر زوج به عدم پرداخت نفقه اعتراف دارد، ولی مدعی عدم استحقاق زوجه یا عدم تسلیم زوجه است، قول زوج مقدم می‌شود. (همان، ۲۶۱؛ وزارة الاوقاف، ۳۲۵).

اگر زوجه مدیون باشد؛ مثل این‌که زوج به او قرض داده و قرض را پس نداده است یا مالی به

او فروخته و قیمت را نداده است و همچنین زوج هم بابت نفقه مدت معینی به زوجه مدیون باشد و زوجه تقاضای تقاص دو دین را داشته باشد، در صورتی که دین نفقه صحیح باشد (یعنی به وسیله ترازی یا به وسیله قاضی تعیین شده یا قاضی امر به استدانه کرده و زن نیز بالفعل قرض نموده) تقاضای زوجه پذیرفته می‌شود. (بلخی، ۲۳۲).

منابع و مأخذ

١. ابن الحجاج، مسلم، صحيح مسلم، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ چهارم، ١٤١٢هـ-ق، كتاب النكاح، باب ترغيب فى النكاح.
٢. ابن حنبل، احمد، مسند، مؤسسة التاريخ العربى، بيروت، چاپ دوم، ١٤١٤هـ-ق.
٣. ابن عابدين، حاشيه رد المختار، دار الفكر، بيروت، ١٤١٥هـ-ق، ج ٢.
٤. ابن منظور، لسان العرب، دار الفكر، ١٤١٤هـ-ق، ج سوم.
٥. ابن النجيم، زين الدين، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٢هـ-ق، ج ٣.
٦. ابوزهره، محمد، الاحوال الشخصية، دار الفكر العربى، قاهره، چاپ دوم، ١٣٦٩هـ-ق.
٧. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٢هـ-ق، كتاب نكاح.
٨. بدران، ابو العينين بدران، الفقه المقارن للاحوال الشخصية، دار النهضة العربيه، بيروت، بى تا، ج ١.
٩. بلخى، نظام الدين، الفتاوى الهنديه، دار احياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٢٣، بيروت، ج ١.
١٠. الجزيرى، عبد الرحمن، الفقه على المذاهب الاربعه، دار الفكر، چاپ اول، بيروت، ١٤١١هـ-ق.
١١. الزحيلي، وهبه، الفقه الاسلامى و ادلته، دار الفكر، دمشق، ١٩٨٤ م.
١٢. السباعى، مصطفى، شرح قانون الاحوال الشخصية، مكتبة الثقافيه، عمان، بى تا، ج ١.
١٣. السرخسى، شمس الدين، المبسوط، دارالكتب العلميه، بيروت، چاپ اول، ١٤٢١، ج ٤.
١٤. الصاغر جى، شيخ اسعد محمد سعيد، الفقه الحنفى و ادلته، دار الكلم الطيب، چاپ اول، دمشق، ١٤٢٠هـ-ق، ج ٢.
١٥. طهماز، عبدالحميد محمود، الفقه الحنفى فى ثوبه الجديد، دار القلم، دمشق، چاپ اول، ١٤٢٠هـ-ق، ج ٢.
١٦. عبدالوهاب، محمد، شرح فتح القدير، دار احياء التراث العربى، بيروت، ج ٣.

۱۷. فراهىدى ، خليل ، العين ، نشر هجرت ، قم ، ۱۴۱۰هـ.ق ، ج دوم.
۱۸. الكاسانى الحنفى، الامام علاء الدين، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، دار المعرفة، چاپ اول، بيروت، ۱۴۲۰هـ.ق، ج ۳.
۱۹. مغنيه، محمد جواد، الفقه على المذاهب الخمسه، مؤسسه الصادق(ع)، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۷ش.
۲۰. وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، الموسوعه الفقهيه، كويت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ج ۳۹.